

مهلت داورى و محدودیت‌های قانونی اصحاب داورى؛ بررسی رای بدوى و تجدید نظر دادگاه عمومى تهران

محمد على اخوت^۱

چکیده

قانون‌گذار ایران از سال ۱۳۰۸ هجری شمسی به موضوع داورى یا قاضى تحکیم، که در فقه شیعه و عامه و حقوق کشورهای دیگر نیز سابقه داشته، پرداخته است. در پی این قانون‌گذاریها، دعاوى مختلفی در ارتباط با ابطال رأى داورى، دادگاههای ایران را مشغول کرده است که اطراف دعا، چه از نظر شکلی و چه از نظر محتوا، به این رأیها اعتراض کرده‌اند. در این بررسی، دو رأى نخستین و تجدیدنظر در ارتباط با تقاضای ابطال رأى داورى مورد بررسی و نقد قرار گرفته است و استدلال دو دادگاه محترم در ارتباط با مهلت داورى، اعتراض به رأى، حدود و ثغور اختیار دادگاه در تأیید یا ابطال رأى داورى را به بحث گذاشته‌ایم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. قاضى پیشین دیوان‌عالی کشور

مقدمه

مبحث داوری در تاریخ حقوق ایران سابقه طولانی دارد. در فقه اسلامی، منصب قضا نوعی ولایت شرعی است و ثبوت آن برای کسی، منوط به اذن امام یا مفوض الیه از ناحیه امام ثابت است؛ اما بنا به قول مشهور، این امر مانع از آن نیست که دو نفر شخصی را به عنوان حَکَم انتخاب کنند.

مرحوم خویی در مبانی تکمله آورده‌اند: «آیا امکان تعیین قاضی به وسیله خواهان و یا خوانده و یا هر دو ممکن است؟» پاسخ داده‌اند: «اگر قاضی تحکیم باشد، در اختیار هر دو نفر است.» (مبانی تکمله المناهج - جلد یکم - صفحه ۹ - بی تا و نیز صاحب شرایع در کتاب القضاء با این بیان که آیا شخص غیر قاضی می‌تواند بین دو نفر حکم کند و آیا این حکم معتبر است، نوشته‌اند: «نظر مشهور بر اعتبار چنین قضاوتی است.» (شیخ محمد حسن نجفی - جواهر الکلام، جلد ۴۰، صفحه ۲۴)

در حقوق جدید ایران، سابقه به قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری - ۱۳۰۸ شمسی برمی‌گردد، به طوری که این قانون یکی از فصلهای خود را به داوری اختصاص داده است: «هرگاه منازعه بین اشخاص تولید شود، می‌توانند به تراضی، به موجب قرارنامه‌ای که در ضمن عقد خارج لازم مرتب شود، حکمیت در آن منازعه را به یک یا چند نفر به عدد طاق واگذار نمایند.» (متین دفتری - ۱۳۴۰، صفحه ۱۱۱)

تا این که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، مجلس شورای ملی مواد ۶۳۲ تا ۶۷۶ را به داوری اختصاص داد. به موجب ماده ۶۳۲: «همه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا را دارند، می‌توانند منازعه و اختلاف خود را، اعم از این که در دادگاههای دادگستری طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح، در هر مرحله که باشد، به تراضی بر داوری یک یا چند نفر رجوع کنند.»

قانون‌گذار جمهوری اسلامی در قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور مدنی، از ماده ۴۵۴ تا ۵۰۱ به این امر پرداخته است.

رجوع طرفین دعوا به داوری، بر اساس قرارداد داوری یا شرط داوری منعکس در قرارداد و رأی داور، باعث ایجاد پرونده‌های فراوانی در طول زمان به صورت تقدیم دادخواست ابطال رأی داور شده است که چه از نظر شکل و چه از نظر ماهیت، این گونه آراء مورد اعتراض

طرفین واقع می‌شود. رویه دادگاههای ایران، بیشتر بررسی شکلی آراء داوری است تا بررسی ماهوی آن. در واقع، دادگاهها بررسی می‌کنند که آیا اولاً رأی برخلاف شرط داوری صادر شده یا خیر؟ ثانیاً اعتراض به آراء داور در مهلت قانونی صورت گرفته است یا نه. در این مقاله، رأیهای بدوی و تجدیدنظر، موضوع بررسی قرار گرفته است که در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول به ذکر محتوای آراء و بخش دوم به نقد آنها پرداخته شده است؛ از جمله، مهلت داوری و اعتراض به آن، و بررسی استدلال دادگاههای بدوی و تجدیدنظر مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش یکم: خلاصه محتویات پرونده‌ها

قسمت اول - قرارداد و رأی داوری

۱. اشخاصی که در موارد خاصی با همدیگر اختلاف پیدا می‌کنند، می‌توانند ضمن قرارداد داوری، اختلافات خود را به یک یا چند داور ارجاع کنند، به این معنا که به جای حل اختلاف از طریق طرح دعوا در دادگاه صالح، به داور رجوع کنند. به موجب ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی:

“اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند، می‌توانند با تراضی یکدیگر، منازعه و اختلاف خود را، خواه در دادگاهها طرح شده یا نشده باشد، و در صورت طرح، در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.”

۲. به موجب قرارداد مشارکت در ساخت بین مالکان زمین و سازندگان به شماره ۱۱۰ مورخ ۲۲/۰۱/۱۳۹۸، در بند ۱ ماده ۱۱ این قرارداد مقرر شده است: پس از انجام تعهدات موضوع ماده شش قرارداد، طرف اول (مالکان نسبت به انتقال رسمی ۱/۵ دانگ از شش دانگ سند رسمی مالکیت به طرف دوم سازندگان اقدام کنند).

و به موجب ماده ۲۲ قرارداد مشارکت: “هرگونه ابهام و حل اختلاف ناشی راجع به قرارداد، اعم از تعریف، تفسیر یا اجرای آن، به لحاظ رعایت صرفه و صلاح طرفین، به ترتیب از طریق مذاکرات طرفین یا نمایندگان آنها، ارجاع امر به کارشناس مورد وثوق طرفین، و یا حسب مورد، کارشناس حقوقی مورد وثوق طرفین، و در نهایت استفاده از داور مرضی الطرفین

طرفین که نظرش قاطع و لازم‌الاجرا و غیرقابل اعتراض باشد، ارجاع خواهد شد." در همان ماده، شخص خاصی به‌عنوان داور تعیین و صفحات قرارداد را امضاء کرده است. به‌موجب بند ۲-۲۲ همان قرارداد: "داور مرضی‌الطرفین با ملاحظه تقاضای متقاضی داوری و دریافت پاسخ طرف مقابل، حداکثر ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، بررسی و در صورت عدم دریافت پاسخ، یک هفته پس از تاریخ ابلاغ و بدون نیاز به دعوت طرفین قرارداد، حداکثر ظرف مدت ده روز مبادرت به تشکیل جلسه داوری نموده و اتخاذ تصمیم خواهد نمود؛ مجموع تشکیل جلسه و انتشار رأی، حداکثر ظرف یک ماه و در صورت نیاز به زمان مازاد، این مدت تا یک ماه دیگر قابل تمدید می‌باشد." و به‌موجب بند ۳-۲۲، ابلاغ به طرفین از طریق پست سفارشی یا پیک خواهد بود.

۳. در تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۴، سازندگان با ارسال اظهارنامه‌ای خطاب به مالکان و داور، با ذکر موضوع اختلاف در خصوص ماده شش قرارداد (انتقال ۱/۵ دانگ سند و مطالبه خسارت افزایش زمان پروژه، با قید این‌که زمان ابتدای داوری از تاریخ ابلاغ اظهارنامه به داور است، از داور تقاضای رسیدگی کرده‌اند.

۴. داور پس از تعیین دو جلسه رسیدگی که در آن خواندگان حضور نیافته‌اند، با قید موضوع تقاضای الزام به حضور در دفترخانه اسناد رسمی و انتقال ۱/۵ دانگ از سند، تنفیذ قرارداد مشارکت در ساخت، الزام به اعطای وکالت‌نامه کاری از طرف خواندگان به خواهانها، به‌موجب رأی شماره ۱۱/۳۹ مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۹۹، مبادرت به صدور رأی کرده است. در مورد الزام به تنظیم سند ۱/۵ دانگ، مستنداً به مواد ۱۰ و ۲۲۰ قانون مدنی، ۱۹۸ و ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به الزام مالک به تنظیم ۱/۵ دانگ سند رسمی صادر کرده است.

در مورد تنفیذ قرارداد مشارکت در ساخت، با وجود فسخ قرارداد مشارکت که با تسلیم اظهارنامه‌ای از سوی خواندگان قبلاً برای خواهانها ارسال شده بود، و با توجه به این‌که دلیلی بر اثبات فسخ قرارداد مزبور اقامه نشده است و خواهانها بر طبق ماده ۶ و ۱۱ قرارداد به تمامی تعهدات خود عمل کرده‌اند، حکم به تنفیذ قرارداد مشارکت و در نهایت، حکم به الزام تنظیم سند رسمی ۱/۵ دانگ از زمین صادر کرده است.

قسمت دوم - رأی دادگاه بدوی

بر اثر اعتراض محکوم‌علیه و تقاضای ابطال رأی داور، مطالبه خسارت دادرسی و توقف اجرای رأی داور، پرونده به شعبه ۱۰۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران ارجاع شده است. دادگاه ابتدا درباره درخواست توقیف اجرای رأی داور اعلام داشته است:

“با توجه به صدور و تسلیم رأی داور خارج از مهلت قرارداد فی‌مابین، به‌استناد مواد ۴۹۳، ۴۹۰ و ۴۸۹، قرار توقیف و منع اجرای رأی داور مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۹۹ تا پایان رسیدگی صادر می‌شود”

و آن‌گاه وارد رسیدگی شده است. پس از تعیین جلسه رسیدگی و استماع اظهارات متقاضیان رأی داور، به‌موجب دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۶۳۴۳۷۷۲۶ مورخ ۱۲/۰۵/۱۴۰۰، به‌طور خلاصه در موارد خواسته شده به شرح زیر رأی داده است:

الف در مورد خارج بودن رأی از مهلت داور:

اولاً با توجه به بند ۲-۲۲ قرارداد، داور “حداکثر ظرف ده روز نسبت به موضوع اتخاذ تصمیم خواهد کرد و مجموعاً تشکیل جلسه و انتشار رأی، یک ماه، و در صورت نیاز به زمان، این مدت تا یک ماه دیگر قابل تمدید است”. بنابراین، از مفاد بند فوق برمی‌آید که مهلت اضافه بر یک ماه نیاز به توافق ندارد و چون طرفین با توافق آن بند را تنظیم کرده‌اند، اضافه کردن یک ماه در اختیار داور است.

ثانیاً اظهارنامه مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۹۹ داور، دلالت بر قبول داور در تاریخ مزبور دارد و با لحاظ تاریخ انشاء رأی مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۹۹، رأی داور خارج از مهلت صادر نشده است. ثالثاً در این‌که داور از چه تاریخی شروع می‌شود، سه رویکرد وجود دارد:

- یکم: شروع به محض درخواست خواهانها،
- دوم: دریافت درخواست داور توسط خوانده،
- سوم: تشکیل مرجع داور و پذیرش داور.

دادگاه از این سه مورد، مورد سوم را به لحاظ اشرافی که داوران بر اختلاف پیدا می‌کنند، به‌عنوان زمان آغاز داور مورد پذیرش قرار داده است. رابعاً در ادامه استدلال، دادگاه به موارد زیر اشاره کرده است:

قانون آيين دادرسى مدنى در ماده ۴۷۷، داوران را در رسيدگى و رأى تابع مقررات قانون آيين دادرسى مدنى ندانسته، بلكه ايشان را تابع مقررات داورى دانسته است و داور نيز اختيار خويش را از اصحاب دعوا مى گيرد. لذا چنانچه طرفين در اين خصوص توافق كنند، به جز در حوزه مقررات امرى، توافق ايشان لازم الاجراست و اين كه توافق در باب مهلت رسيدگى بر ساير مقررات داورى اولى است؛ به اين صورت كه چنانچه بر طبق اين توافقات مقرر شده باشد كه در بازه زمانى مشخص، رأى صادره انشاء شود و يا در بازه زمانى معلوم و معينى، رأى داورى ابلاغ شود، همان توافق مجرى است.

ديگر آن كه، انشاء و ابلاغ رأى دو مفهوم و فرايند متفاوت است، به گونه اى كه رأى مى تواند در يك بازه زمانى انشاء و در بازه زمانى ديگر ابلاغ شود. از طرفى قاعده آن است كه طرفين داورى نسبت به ابلاغ رأى اتخاذ تصميم نمايند، ليكن هيچ منعى نيست كه ايشان در خصوص انشاء و بازه زمانى آن اتخاذ تصميم کرده و مهلت مشخص تعيين كنند. بنابراين، با توجه به متن مصرح در بند ۲-۲۲ قرارداد مشاركت در ساخت، ايشان صرفاً انشاء رأى را در مهلت مقرر مورد توافق قرار داده اند و در خصوص ابلاغ سكوت کرده اند و موضوع تابع قواعد عام ابلاغ بوده كه بر اساس تبصره ماده ۴۸۴ قانون آيين دادرسى مدنى، اين مهلت سه ماه است. بنابراين، صدور رأى در مهلت بوده است و نه خارج از مهلت.

ب. در مورد مخالفت رأى داور با قوانين موجد حق:

درباره ادعاى فسخ اعلام داشته اند كه چون داور رأى به فسخ قرارداد نداده است و رسيدگى به اختلاف مستلزم ابقاى عقد مشاركت است، اظهار نظر داور نسبت به عدم فسخ مشمول بند ۱ ماده ۴۸۹ نيست، بلكه ايشان كه مدعى فسخ قرارداد است، مى بايد با اقامه دعوا در مراجع دادگسترى اقدام كند.

ج. در مورد الزام به تنظيم وكالت نامه:

به اين جهت كه اعطائى وكالت نامه جهت تضمين حسن اجراى تعهد بوده و اين تضمين در صورت پرداختهاى تعيينى از طرف سازندگان و انتقال سند ۱/۵ دانگ قابليت اجراى دارد، و حال آنكه هنوز تنظيم ۱/۵ دانگ رخ نداده است، موضوع سالبه به انتفاى موضوع است. در

نهایت، دادگاه طبق ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به بطلان دعوای خواندگان صادر کرده است.

قسمت سوم - رأی دادگاه تجدیدنظر

دادگاه تجدیدنظر به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۳۲۵۷۹۶۴ مورخ ۱۷/۰۳/۱۴۰۱ به شرح زیر رأی داده است:

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقایان ***** از دادنامه شماره ۱۷۵۳-۱۲/۵/۱۴۰۰ شعبه ۱۰۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران، که به موجب آن حکم به بطلان دعوای اولیه تجدیدنظرخواهان به طرفیت تجدیدنظرخواندگان به خواسته ابطال رأی داور به شماره ۳۱۱۱ ص ۱ مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۹۹ صادر شده است، با دقت در محتویات پرونده نخست، در رابطه با اعتراض تجدیدنظرخواهان نسبت به عدم رعایت مواعید قانونی در صدور رأی داور مرضی الطرفین طبق بند ۲-۲۲ قرارداد مشارکت در ساخت شماره ۱۱۰ - ۲۲/۰۱/۱۳۹۸، تشکیل شده میان آقای ***** وکیل تجدیدنظرخواهان (مالکان و تجدیدنظرخواندگان) (سازندگان برای احداث ساختمان موضوع قرارداد، مجموع تشکیل جلسه و انشاء رأی حداکثر ظرف یک ماه و در صورت نیاز به زمان مازاد بر این مدت تا یک ماه دیگر قابل تمدید است.

در تاریخ ۱۴/۱۰/۱۴۰۰، تجدیدنظرخواندگان (سازندگان از داور درخواست رسیدگی کرده‌اند و طبق مفاد اظهارنامه شماره ۱۹۸۸ - ۲۳/۱۰/۱۳۹۹، مورد پذیرش داور قرار گرفته است. داور، موارد اختلاف و شروع مدت داور و وقت رسیدگی به تاریخ ۰۴/۱۱/۱۳۹۹ را از طریق اظهارنامه به طرفین ابلاغ کرده است. در صورت جلسه داور مورخ ۰۴/۱۱/۱۳۹۹ توضیح داده شده است که جهت رعایت تشریفات دادرسی و فرصت دفاع، مدت داور یک ماه دیگر تمدید می‌شود که تمدید مدت داور به انضمام صورت جلسه جلسه رسیدگی و وقت رسیدگی جدید به تجدیدنظرخواهان ابلاغ شده است که آنان با عدم اعتراض به تمدید مدت داور، در واقع تصمیم داور را تأیید و تنفیذ کرده‌اند.

ضمناً آن که بر اساس بند ۲-۲۲ قرارداد، تمدید مدت داور مشروط به توافق مجدد طرفین نشده است و این امر افاده اختیار داور برای تمدید مدت داور دارد. بنابراین، صدور رأی داور

در تاریخ ۱۶/۱۲/۱۳۹۹ در فرجه قانونی بوده است و در تاریخ ۲۳/۰۱/۱۴۰۰ نیز برای ابلاغ به طرفین، تسلیم مرجع قضایی شده است.

که مستنبط از مواد ۴۵۴، ۵۰۱، باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی، قانون‌گذار صرفاً در خصوص صدور رأی در مدت، به داور تکلیف کرده نموده است و تکلیف به تسلیم رأی در مدت داوری از قانون استنباط نمی‌شود. توضیح آن که در بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی:

“رأی داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد” دو کلمه انشاء رأی داوری و تسلیم با واو عطف با هم ذکر شده است، نه حرف “یا” که هر کدام مستقلاً موضوع حکم باشد. بنابراین، با امعان نظر در این بند، سه حالت متصور است: ۱. صدور رأی و تسلیم، هر دو خارج از وقت مقرر باشد – مسلماً مشمول بند مذکور بوده و رأی باطل است.

۲. هر دو داخل وقت – که رأی صحیح است.

۳. صدور رأی داخل وقت، اما تسلیم خارج از آن باشد – در بطلان و شمول بند مزبور تردید و شبهه است.

در این صورت، بی‌تردید اصل صحت جاری است، چه آن که مقوم و رکن رأی داوری، انشاء و صدور رأی است و تسلیم تابع و کاشف از آن بوده و امر فرعی و تبعی است. بنابراین، تسلیم رأی داور خارج از مدت داوری نیز خدشه‌ای به اعتبار رأی داور وارد نمی‌آورد.

راجع به اعتراض دیگر تجدیدنظرخواهان در مورد مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق، معطوف به تنفیذ قرارداد، لازم به یادآوری است که اختیارات داور مرضی‌الطرفین، جز در مواردی که در قانون احصاء شده و داور ممنوع از اظهار نظر و صدور رأی در مورد آنهاست، داور دارای تمام اختیارات برای صدور رأی و فصل خصومت، از جمله فسخ یا تنفیذ قرارداد میان متعاقبین است. به عبارت دیگر، اصل بر داشتن اختیارات کامل برای حل و فصل دعواست، مگر موجبی قانونی برای محدود کردن قلمرو اختیار داور وجود داشته باشد که در این مورد، چنین موجبی وجود ندارد.

در خصوص ادعای دیگر تجدیدنظرخواهان مبنی بر این که رأی داور علیه کسانی صادر شده که جزو خواندگان نبوده است و رأی مزبور مخالف سند رسمی است، با توجه به این که رأی

داور صرفاً نسبت به محکومیت آقای ***** نسبت به تنظیم سند رسمی یک و نیم دانگ از شش دانگ ملک موضوع دعوا و اعطای وکالت نامه صادر شده گردیده و نسبت به مابقی تجدیدنظرخواهان، قرار عدم استماع دعوا صادر شده، لذا این ادعا نیز غیرموجه است. بنابراین، با توجه به اینکه محکوم علیه رأی داوری آقای ***** است، با صدور قرار رد تجدیدنظرخواهی سایر تجدیدنظرخواهان، اعتراض آقای ***** خارج از شقوق ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی تشخیص و به استناد ماده ۳۵۸ قانون مزبور، دادنامه تجدیدنظرخواسته تأیید می شود. این رأی قطعی است.

بخش دوم

نقد آراء دادگاهها

قسمت اول: نقد و بررسی رأی دادگاه بدوی

دادگاه محترم از ابتدا با عبارت "مهلت برشمرده شده به وسیله وکلای خواندگان فاقد قدرت اثباتی برای دعوای ایشان است"، به موارد زیر پرداخته که در هر مورد بررسی صورت می گیرد:

۱- در مورد خارج از مهلت بودن رأی داوری، اضافه کردن مدت برای صدور رأی از یک ماه به دو ماه، حق داور بوده که یک ماه تمدید کند. در این ارتباط، مهلت اخیر تبصره ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی تمدید قرارداد را موکول به توافق طرفین کرده است و داور نمی تواند بدون توافق طرفین رأساً یک ماه به مدت داوری بیفزاید، زیرا زمانی که قانون گذار در تبصره مزبور، به رغم تعیین مهلت سه ماهه، اجازه تمدید آن را به طرفین داده است، به طریق اولی زمانی که طرفین تعیین مدت کرده باشند، این تمدید باید با توافق آنها باشد. از این نظر، رأی دادگاه بدوی اشتباه است و بر خلاف شرط داوری موجود در قرارداد است.

۲- دادگاه برای شروع مدت داوری، تشکیل مرجع داوری و قبول داور را در نظر گرفته است، با استناد به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی که داوران را تابع مقررات داوری و توافق دانسته است؛ اعلام داشته چون در مورد انشای رأی در قرارداد توافق شده است (یک ماه یا دو ماه، در مورد ابلاغ آن را مسکوت گذاشته اند و با توجه به تبصره ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، این مدت سه ماه است. بنابراین، صدور و ابلاغ رأی در موعد قانونی بوده است. این استدلال دادگاه، نوعی مصادره به مطلوب است، زیرا طرفین توافق بر انشای رأی

در يك ماه كرده‌اند، چگونه دادگاه بر خلاف ماده‌اى كه خود به آن استناد كرده، از موعد سه‌ماهه استفاده كرده است؟ در حالى كه آقاى دكتر شمس در مورد اين كه طرفين بدون اطلاع داور مبادرت به تمديد مدت كرده باشند، داور را مجاز به استعفا كرده، ولى در خصوص موضوع فوق مطلبى بيان نداشته‌اند. (دكتر شمس، جلد سوم، صفحه ۵۳۱)

۳- با توجه به بند ۳ ماده ۲۲ قرارداد مشاركت، ابلاغ بايد از طريق پست سفارشى يا پيك ابلاغ شود، در حالى كه داور رأى را از طريق پست الكترونيكى ابلاغ كرده‌اند كه با توجه به ماده ۴۷۷ قانون آيين دادرسى مدنى، در حكم عدم ابلاغ است؛ زيرا بند ۴ ماده ۴۸۹ مقرر مى‌دارد: "رأى داور پس از انقضای مدت داورى صادر و تسليم شده باشد"، طرفين ابلاغ پستى يا با پيك را توافق كرده‌اند، ابلاغ الكترونيكى به منزله عدم تسليم است كه دادگاه اصولاً معترض اين موضوع نشده است.

در اين ارتباط، اداره كل حقوقى قوه قضائيه در نظر شماره ۸۳۸/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۲ اعلام داشته است:

"داور در داورى مطابق ماده ۴۷۴ و تبصره ماده ۴۸۴ قانون آيين دادرسى دادگاههاى عمومى و انقلاب در امور مدنى، موظف است رأى خود را در مدت داورى معين شده توسط طرفين يا قانون صادر و مطابق ماده ۴۸۵ قانون مذكور ابلاغ كند. چنانچه رأى داورى در مهلت تعيين شده ابلاغ يا به مرجع مربوطه تسليم نشود، رأى باطل و فاقد قابليت اجرايى است. همچنين، مقررات داورى صدور رأى اصلاحى يا تكميلى خارج از مهلت قانونى را مجاز نمى‌داند و چنان رأى فاقد اعتبار است و ماده ۴۸۷ قانون آيين دادرسى دادگاهها، تصحيح رأى داور را در موارد خاص معين كرده است."

۴- ماده ۲۲ قرارداد مشاركت براى رسيدگى داور قايل به ترتيب شده است، به طورى كه در صورت اختلاف، موضوع بايد ابتدا از طريق مذاكره و سپس نظر كارشناسى مرضى الطرفين يا كارشناسى حقوقى بررسى شود. در صورت عدم اخذ نتيجه، به داور ارجاع مى‌شود، در حالى كه اين امور هيچيك انجام نشده و داور بدون رعايت ترتيب ذكر شده، صلاحيت صدور رأى را نداشته است. اين موضوع از ديد دادگاه مخفى مانده است.

۵- با توجه به اين كه حسب اعلام وكلاى خواهان‌ها، قبلاً اظهارنامه فسخ قرارداد به خواندگان ابلاغ شده است، رسيدگى به فسخ از اختيارات داور نبوده، دادگاه اعلام كرده

است: چون داور حکم به فسخ قرارداد نداده است، خواهانها می‌باید این فسخ را در مرجع صالح تأیید کنند. این استدلال دادگاه مردود است، زیرا با فرض حق فسخ و اعلام آن به وسیله اظهارنامه، فسخ انجام شده، تنها تنفیذ آن می‌ماند؛ داور می‌بایست با وجود اعلام فسخ، از رسیدگی امتناع می‌کرد، زیرا با رجوع به ماده ۲۴۶ قانون مدنی:

"معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم می‌خورد، شرطی که در ضمن آن شده است باطل می‌شود و اگر کسی که ملزم به انجام آن شرط بوده است، عمل به شرط کرده باشد، می‌تواند عوض او را از مشروطه بگیرد".

در نتیجه دیگر قرارداد باقی نمی‌ماند و شرط داوری نیز کان‌لم‌یکن است.

۶- دادگاه نهایتاً به استناد ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به بطلان دعوا صادر کرده و بدون هیچ‌گونه استدلالی، دستورات لغو دستور موقت اجرا را صادر کرده است. توضیح این که در دستور موقت، دلایل خواهانها از حیث عدم رعایت مهلت داوری، منجر به بطلان رأی را صائب دانسته است و دستور توقیف اجرا داده بود، حال بدون توجیه علت و چگونگی، برخلاف نظر پیشین، اقدام کرده است.

قسمت دوم - نقد و بررسی رأی دادگاه تجدیدنظر

۱- دادگاه تجدیدنظر استدلال خود را در تأیید رأی دادگاه بدوی بر مبنای تفسیر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، که یکی از موارد ابطال را صدور و تسلیم رأی دانسته، قرار داده است و در موردی که صدور رأی داخل و تسلیم آن خارج از آن باشد، اصل صحت را جاری کرده، و در نتیجه داوری را در مهلت قانونی اعلام داشته است. در حالی که اصل صحت جایی است که قانون یا قرارداد ساکت باشد، همان‌گونه که در قسمت پیشین آمد، مدت داوری و نحوه ابلاغ در قرارداد مشخص شده است. اصل صحت که مورد توجه دادگاه تجدیدنظر قرار گرفته، موضوع ماده ۲۲۳ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد محمول بر صحت است و هیچ ارتباطی به موضوع مهلت داوری، ابلاغ و تصمیم ندارد. در موردی که تسلیم خارج از مهلت داوری باشد، دو نظر موجود است؛ یک نظر آن را مبطل رأی داوری می‌داند (یوسفی‌زاده ۱۴۰۱ - صفحه ۲۵۱ و دیگری آن را موجب بطلان نمی‌داند (شمس -

جلد ۳ - صفحه ۵۳۳. بنابراین، موضوع اختلافی است که دادگاه تجدیدنظر، نظر دوم را پذیرفته است.

ماده ۲۲۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: “هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است نظری بر بطلان است.” (دکتر یوسفی‌زاده، ۱۳۹۲ نظر مخالف، آن نظر دکتر شمس است. (شمس، ۱۳۸۹، صفحه ۵۳۳)

۲- دادگاه تجدیدنظر در مورد مخالفت رأی داوری با قوانین موجد حق اعلام داشته است: “هیأت داوری دارای تمام اختیارات بررسی، صدور رأی و فصل خصومت از جمله فسخ و تنفیذ قرارداد میان متعاهدین می‌باشد.” این بیان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با توجه به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی داور محدود به قرارداد و مقررات داوری است و چنین اختیارات وسیعی از قانونها و مقررات داوری استنباط نمی‌شود.



نتیجه‌گیری

با بررسی دو رأی صادر شده درباره داوری موضوع واحد (انتقال ۵/۱ دانگ زمین مورد تنازع سازندگان و مالک زمین، مواردی مانند برداشت انتقادآمیز دادگاه بدوی در سه مورد: اولاً آزادی داور در تعیین مدت داوری بدون توجه به مشخص کردن یک‌ماهه مدت در قرارداد و اضافه کردن آن وفق قانون به مدت سه ماه است که برخلاف اراده طرفین قرارداد و حاکم بر رأی داوری است؛ ثانیاً عدم توجه دادگاه به این که در قرارداد، نحوه ابلاغ از طریق پست سفارشی یا پیک تعیین شده و ابلاغ الکترونیکی ملاک موعده ابلاغ دانسته است؛ ثالثاً عدم توجه دادگاه به قرارداد داوری و این که قبل از رجوع به داور، موضوع می‌باید از طریق مذاکره و کارشناسی حل و فصل شود؛ رابعاً تفسیر نامناسب و قابل انتقاد دادگاه تجدیدنظر به اصل صحت در قراردادهای تسری آن به موضوع داوری در پرونده امر، مواردی است که مورد بررسی قرار گرفته است.

نگرش به این پرونده و پرونده‌هایی از این دست، نشانگر ابهام در قانون نسبت به موعده داوری است و لزوم رفع چالش‌های موجود بین اصل آزادی اراده طرفین و اعمال قانون، که امید است مورد توجه استادان ارجمند و دست‌اندرکاران قوه قضائیه در تدوین قانونی که رافع ابهامات باشد قرار گیرد.

منابع

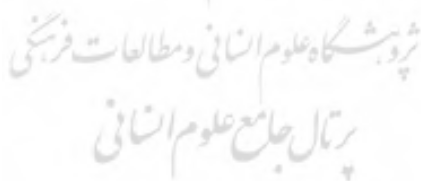
۱. شمس، عبدالله - آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، تهران، ۱۳۸۹، انتشارات دراک
۲. یوسفزاده، مرتضی - آیین داوری، ۱۴۰۱، تهران، شرکت سهامی انتشار
۳. محسنی، محمدحسن - ابلاغ رأی داور با ارسال اظهارنامه به طرفین؛ بررسی دادنامه تجدیدنظر استان تهران، دوفصلنامه نقد و بررسی آرای قضائی، بهار و تابستان ۱۴۰۳
۴. خوبی، ابوالقاسم - مبانی تکمله المناهج، جلد یکم، نجف، بی تا
۵. نجفی، شیخ محمدحسین - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا
۶. متین دفتری، احمد - آیین دادرسی مدنی، جلد یک، ۱۳۴۰، تهران

An Examination of Judgments Rendered by the Court of First Instance and the Appellate Court in Light of the Time Limit for Award and the Legal Limitations of the Parties to Arbitration

Mohammad Ali Okhovat¹

Abstract

Since 1929, the Iranian legislator has addressed the issue of arbitration or a judge appointed by the litigants, which has a precedent in both Shiite and Sunni jurisprudence and as well as those of other countries. Following this legislation, various claims related to the annulment of arbitration awards have occupied the Iranian courts, in which parties to the disputes have contested these awards both in terms of procedure and substance. In this review, the judgments rendered by the court of first instance and the appellate court regarding the request to annul the arbitral award have been examined and criticized, and we have discussed the arguments of the two honorable courts regarding the time limit for award, objection to the award, and the limit and scope of the authority of the court to confirm or annul the arbitral award.



1. Former Justice of the Iranian Supreme Court

Email: da.okvt@gmail.com